

تحلیل آرمانگرایی ملی، سیاسی و انقلابی در اشعار سیاوش کسرایی با تأکید بر مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیسم اجتماعی

حسن بساک^۱

صغری مرادیان^۲

اسماعیل حسین پور^۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

در اوایل قرن بیستم، ادب فارسی ایران به رمانتیسیسم روی آورد. این امر، حاصل ارتباط ایران با فرهنگ اروپا از جمله رمانتیک‌های فرانسوی و مساعد بودن فضای فکری و اجتماعی ایران نشأت یافته است. می‌توان آن را در مجموعه‌ی اشعار نیما و پیروان او و برخی از شاعران سنت‌گرا مشاهده کرد. سیاوش کسرایی از شاعران توانای معاصر است. وی در غالب اشعارش از اصول حاکم بر مکتب رمانتیسیسم پیروی می‌کند. در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیل محتوایی انجام گرفته است، اصول و رویکردهای محتوایی رمانتیسیسم اجتماعی و هم‌چنین مهم‌ترین جریان شعری جامعه‌گرایی انقلابی در شعر کسرایی مورد نقد و تحلیل قرار گرفت. مکتب رمانتیسیسم در پی تحولات ساختار سیاسی - اجتماعی کشورهای غربی در سده‌ی هجدهم و افول کلاسیسیسم، تحت تأثیر اندیشه‌های روشنفکران عصر جدید اروپایی شکل گرفت و سپس در دیگر نقاط جهان و البته متناسب با فضای فرهنگی خاص هر منطقه‌ی جدید، تغییراتی جدید به خود دید. شعر رمانتیک، یکی از جریان‌های مهم دهه‌ی سی و چهل در ادب فارسی است و رمانتیسیسم عصر رضاخانی، نوعی رمانتیسیسم اجتماعی است. عمده‌ترین نمودهای رمانتیسیسم اجتماعی در شعر سیاوش کسرایی عبارتند از: دل‌بستگی آرمانی به انقلاب و آزادی، میهن‌دوستی، جستجوی قهرمان رمانتیک و ستایش آن، تمثیل کودک و مادر، عشق، امید و ناامیدی، مرگان‌اندیشی، اسطوره‌سازی و طبیعت‌گرایی. نتایج پژوهش نشان می‌دهد از بین مؤلفه‌های رمانتیسیسم اجتماعی در شعر سیاوش کسرایی، مسأله اسطوره‌سازی، طبیعت‌گرایی، عشق، مرگ و مرگان‌اندیشی جلوه‌های بیشتری دارند.

واژگان کلیدی: مکتب رمانتیسیسم، رمانتیسیسم اجتماعی، شعر معاصر، سیاوش کسرایی، مضامین سیاسی.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور. رایانامه: bassak@pnu.ac.ir

^۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. رایانامه: s.moradian.1394@gmail.com

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. رایانامه: tak1350@yahoo.com

۱-مقدمه

رمانتی‌سیسم به معنی خاصّ و تاریخی، پدیده‌ای اروپایی است که فرهنگ و تمدنّ اروپا بعد از گذشتن از دوره‌ی رنسانس و در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی به وضعیّت فرهنگی خاصّی رسید که رمانتی‌سیسم نام دارد. (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱)؛ این مکتب از زمانی آغاز شد که نویسندگان خوش‌قریحه و جسور، طرز بیان جدیدی را برای بیان احساسات خود ابداع نمودند. اساس درونمایه‌های اولّیه‌ی آن که برتری احساسات بر عقل بود، بیشتر به شکل حزن و اندوه خود را در شعر نمایان ساخت. ترجیح زندگی روستایی را بر زندگی شهری، علاقه به طبیعت بکر و وحشی از ویژگی‌های آشکار این نویسندگان بود. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

با تحولات گسترده‌ای که در عصر مشروطه در جامعه‌ی ایرانی پدیدار شد، همه‌ی ساختارهای زندگی فردی و اجتماعی، دست‌خوش دگرگونی و تغییر شد. در این دوره و در پی آشنایی طبقه‌ی تحصیل‌کرده با مظاهر تمدنّ غربی، اندیشه‌ها و آرمان‌های تازه‌ای در جامعه‌ی ایرانی شکل گرفت. ارتباط با اروپا و ترجمه‌ی آثار غربی سبب شد تا نویسندگان ایرانی با آرا و عقاید و مکاتب هنری و ادبی تازه‌ای آشنا شوند؛ اما رمانتی‌سیسم، دارای ویژگی‌هایی بود که از همان ابتدا از سوی جامعه‌ی ادبی ایرانی با اقبال مواجه شد. در شعر شاعران معاصر هم گرایش به رمانتی‌سیسم به وفور دیده می‌شود البته این گرایش به اشکال متفاوت خود را نشان داد.

بنابراین سیاوش کسرایی از جمله شاعران دوره‌ی معاصر است که در پرداختن به رمانتی‌سیسم به ویژه رمانتی‌سیسم اجتماعی، مهارت زیادی را از خود نشان داده است. یادآوری می‌شود که کسرایی، شاعری است که تعهد ایدئولوژیک و تقیّد حزبی، همواره سرنوشت شعر او را رقم می‌زد. چه شعرهای رمانتیک اجتماعی او با درونمایه سیاسی و پرولتاریایی که غالباً از ادبیّات رئالیسم سوسیالیستی متأثر بودند، و چه آثار سیاسی-انقلابی وی که بازتاب ایده‌های سیاسی و آرمان حزبی او محسوب می‌شدند.

هدف از این پژوهش به دست آوردن دید و نگرشی نو نسبت به سروده‌های این شاعر معاصر و بررسی عناصر و اصول مکتب رمانتی‌سیسم اجتماعی در شعر اوست و تلاش می‌شود تا بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود:

عناصر و مؤلفه‌های مکتب رمانتی‌سیسم اجتماعی در شعر کسرایی به چه شکلی انعکاس یافته است؟

کدام یک از مؤلفه‌های رمانتی‌سیسم اجتماعی در سروده‌های این شاعر نمود بیشتری دارد؟

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهشی که به طور مستقل به بررسی و تحلیل رمانتی‌سیسم اجتماعی در اشعار سیاوش کسرایی پردازد، انجام نپذیرفته‌است و این پژوهش به نوبه‌ی خود می‌تواند اولین پژوهش در این راستا تلقی گردد. هرچند پژوهشی در زمینه‌ی رمانتی‌سیسم در شعر کسرایی و پژوهش‌های مستقل در مبنای مکتب رمانتی‌سیسم در آثار شاعران دیگر انجام شده است، نویسندگان این مقاله در این پژوهش به طور خاص به واکاوی مؤلفه‌های رمانتی‌سیسم اجتماعی در اشعار سیاوش کسرایی پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌های صورت گرفته عبارتند از:

(اتحادی، ۱۳۹۵) مقاله‌ی «جلوه‌های رمانتی‌سیسم در شعر سیاوش کسرایی» را منتشر کرده است که به طور عام به جلوه‌های رمانتی‌سیسم و زیبایی‌شناسی در شعر کسرایی پرداخته است.

(نصراللهی و خدادوست، ۱۳۹۲) در مقاله‌ی «رمانتی‌سیسم در شعر منوچهر آتشی» به شیوه‌ی توصیفی و با ذکر مثال از شعر آتشی به بررسی کارکردهای رمانتیک او اشاره کردند.

(گراوند و نادی، ۱۳۹۲) مقاله‌ی «جلوه‌های رمانتی‌سیسم اجتماعی در شعر فریدون مشیری» را به چاپ رسانده‌اند که با ذکر مصداق‌هایی، شعر اجتماعی او را دربردارنده‌ی حس همدردی با مظلومان و دفاع از انسانیت دانسته‌اند.

(رضوانیان و محمودی نوسر، ۱۳۹۲) با انتشار مقاله‌ی «رمانتی‌سیسم اجتماعی در شعر پروین اعتصامی»، مضامین اجتماعی در شعر پروین را مورد بررسی قرار داده‌اند که بیشتر به صورت انتقاد از بی‌عدالتی‌های موجود، احیای حقوق مظلومان و تهیدستان، مساوات‌طلبی، توجه به وضع زنان، نقد سیاسی و ... با زبانی نمادین - رمانتیک و تعلیمی بازتاب داشته است.

(جهان تیغ و دلارامی، ۱۳۸۹) با مقاله‌ی «رمانتی‌سیسم در شعر نادر نادرپور» با هدف نشان دادن برجستگی نشانه‌های گرایش‌های رمانتیستی شعر نادرپور به بررسی آن با روش تحلیل محتوا پرداخته‌اند.

۲- نگاهی به رمانتی‌سیسم در ایران

رمانتی‌سیسم در ایران، همچون رمانتی‌سیسم اروپایی، حاصل اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خاصی است که متعاقب تغییر جامعه و اوج‌گیری جریان تقابل سنت و تجدد و تغییرات فکری و فرهنگی پدید آمد؛ ولی با وجود این تشابهات، هرگز نمی‌توان تمام احکامی را که در مورد علل پیدایش این مکتب در اروپا وجود دارد، بر حوزه‌ی ادبی ایران تعمیم داد؛ با عنایت به این که ظهور مکتب رمانتی‌سیسم، متأثر از تغییرات اجتماعی - سیاسی در جوامع غربی و در تقابل با کلاسیسم بوده است، انتظار، این بود که این مکتب در ایران نیز منجر به رویگردانی از ادب کلاسیک شود؛ ولی در ادب فارسی، این گسست بین رمانتی‌سیسم و مکتب ادبی صورت نگرفت و شکل‌بندی‌هایش بر محور قوانین کلاسیک، پایه‌ریزی شد.

در آغاز عرصه‌ی مشروطه به دلیل فضای پرجوش و خروش اجتماعی در ایران، شعر به گونه‌ی مستقیم وارد مسائل اجتماعی شد و از یک سو محتوای آن تغییر کرد و سخنان تکراری دوره‌ی قبل جای خود را به مسائل گوناگون اجتماعی داد و از سوی دیگر، استفاده از زبان مردم و مخاطب قرار دادن آنان به شعر حالتی ساده‌تر بخشید. (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۶۵).

شعر رمانتیک در ایران بر اشعاری اطلاق می‌شود که عاشقانه و احساسی باشد. گرچه بخش عمده‌ای از شعر رمانتیک فارسی نیز به همین صورت است؛ اما رمانتی‌سیسم، دارای گرایش دیگری به نام «رمانتی‌سیسم اجتماعی» نیز هست.

«رمانتی‌سیسم در ذات خود بر ویژگی‌هایی همچون احساس‌گرایی، تخیل و رؤیاپردازی، درون‌نگری، گرایش به اندوه، عشق و فردگرایی مبتنی است. زمانی که رمانتیک با مقولاتی که به محیط اجتماع، ملت، میهن، مردم و ... توجه نشان دهد و به مؤلفه‌ها در شعر اشاره شود، نوعی رمانتی‌سیسم که از آن به عنوان رمانتی‌سیسم جامعه‌گرا یا انقلابی تعبیر می‌شود، شکل خواهد گرفت.» (حسین‌پور جافی، ۱۳۸۴:

۱۶۱). بسیار از شاعران معاصر ابتدا به شعر رمانتیک فردی و عاشقانه، گرایش داشتند؛ اما در اثر تحولات اجتماعی به تدریج به شعر اجتماعی روی آوردند. از جمله‌ی این شاعران می‌توان از نصرت رحمانی، هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی و دیگران نام برد. سیاوش کسرای نیز از جمله شاعرانی است که آثار ابتدایی او، جنبه‌های عاشقانه و فردی دارد؛ اما در اثر تغییرات سیاسی - اجتماعی، بینش و نگرش او نسبت به مسائل اجتماعی متحول شد و به رمانتیسیسم اجتماعی، تغییر رویه داد و به جای توجه به فرد، جامعه و انسان، مورد نظر او قرار گرفت.

۲-۱- توجه شاعران به تخیل و احساس اجتماعی

هنرمند رمانتیک در درون با تقابلی تردیدآمیز رو به روست؛ تقابل عقل و احساس او با دوری از خرد به بازیابی خود بر پایه احساس روی می‌آورد و با چشم تخیل به اطراف می‌نگرد. این توجه ویژه به احساس و اعتقاد به تخیل «از اعتقاد آن دوره به ذات فرد» ناشی می‌شود. (باوره، ۱۳۹۰: ۵۶). با قرار گرفتن تخیل در مرکز توجه رمانتیک‌ها، زمینه برای شعر غنایی بسیار مهیا گشت. شعر غنایی، بالاترین دستاورد رمانتیسیسم است. ویژگی اشعار غنایی رمانتیک، آزادی در بیان احساسات و شورانگیز و هیجانات است. (مشرف، ۱۳۸۲: ۱۹). خردپرهیزی شاعر رمانتیک و تأکید بر احساس و آرمان‌خواهی در جامعه‌ی سرشار از ناملایمات و در نتیجه تحقق نیافتن آرزوها و آرمان‌ها، شاعر را به نوعی احساس ناکامی و شکست گرفتار می‌کند و بر آثار او یأس، اندوه و بدبینی می‌افزاید. یأس و تنهایی موجود در آثار رمانتیک‌ها، «معمولاً زاییده‌ی توقعات تسکین‌ناپذیری قلبی است که در جهانی بی‌احساس رفتار شده است و مثل دردی پنهان، پیوسته در اشعار آن‌ها طنین می‌اندازد. (اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۴) و با بررسی این مقوله در آثار مختلف این مکتب، رویکردهای متفاوت احساسی که به وسعت تنوع احساسات آدمی گسترده است؛ از احساسات کاملاً شخصی و علاقه به طبیعت و موجودات تا اندیشه و احساسات اجتماعی و حتی رویکردهای تند و خشن سیاسی؛ به همنشینی نقطه‌هایی دقیقاً متضاد در برابر هم می‌انجامد. این همنشینی دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی جدی را با احساسات عمیق پیوند می‌زند و مشکلات جامعه را با بیان احساسی و تحریکات هیجانی مخاطب به وی انتقال می‌دهد و درصدد

آن است که حتی مشکلات ریشه‌ای و بزرگی همچون بی‌عدالتی اجتماعی، فقر و اختلاف طبقاتی را با بیدار کردن احساس انسانی و یادآوری اصل بشردوستی و دگربینی و آموزه‌های اخلاقی برطرف کند، تا آنجا که تمام درونمایه‌های شعری او از پوششی عاطفی برخوردارند. این رویکرد در اشعار سیاوش کسرایی به رمانتیک هیجان‌مدارانه می‌انجامد.

۲-۲- مؤلفه‌های رمانتیسیسم اجتماعی در شعر سیاوش کسرایی

۲-۲-۱- اسطوره‌سازی رمانتیک

اسطوره‌سازی در آثار رمانتیک، معنایی فراتر از به کارگیری اسطوره‌های کهن دارد. رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به خلق اسطوره می‌زنند و اسطوره‌های کهن را نیز به گونه‌ای خلاقانه و فردی به کار می‌برند. (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۹۴). کسرایی به سبب ذهنیت سیاسی و ایدئولوژیک خود و نیز بر اساس مقتضیات عصر از برخی از اسطوره‌ها با کارکردهای خاصی بهره گرفت و گاه در صورت آن‌ها، تغییراتی نیز به وجود آورد. او حتی از برخی شخصیت‌های تاریخی، اسطوره‌سازی نمود و به آن‌ها، خصلت اسطوره‌ای داد. کسرایی، اسطوره‌پردازی اجتماعی است که در قطعه‌های «آرش کمان‌گیر» و «خون سیاوش»، اساطیری‌ترین، ذهنیت عمومی جامعه را از ماورای کردار، پندار و رفتار آن‌ها بازگرداند و استجابات آرمان‌هایشان را در بازیافت چرایی این مفاهیم رنج‌آور در دامن تضادهای جامعه، تجزیه و تحلیل و طریق حل آن بیان می‌کند. (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۹۳).

مکانیسم کسرایی در کاربرد اسطوره‌ی «آرش کمان‌گیر» صرفاً بر پایه‌ی شگردهای معمولی است؛ یعنی، وی با بهره‌گیری از طنین و تپش کلمات در بافت اسطوره‌ای آن، اسطوره را بازآفرینی می‌کند که در اغلب موارد همین بافت و بیان شبه‌حماسی و رجزگونه با تصاویری رمانتیک می‌آمیزد. «منم آرش! چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن، / «منم آرش، سپاهی‌مردی آزاده/ به تنها تیر ترکش، آزمون تلختان را/ اینک آماده/ ... / مَجویدم نَسَب، فرزندِ رنج و کار/ گریزان چون شهاب از شب/ چو صبح آماده‌ی دیدار.» (کسرایی، ۱۳۸۶: ۸۶).

چنین به نظر می‌رسد که سیاوش کسراییی با سرودن مجموعه‌ی «آرش کمانگیر» در آرزوی آرش‌ی است که بتواند مایه‌ی اِتکا و تکیه‌گاه مردم سرزمینش باشد تا با تکیه و امید به او از نومییدی و یأسی که گرفتار آن بودند، رها شوند و با انتقاد از وضع موجود به تسلط و نفوذ نیروهای بیگانه بر امور مملکت پایان داده شود. ناگفته پیداست که این آرش نیز باید مثل آرش کمانگیر دوره‌ی باستان، جان خود را فدا کند تا مردم و سرزمینش را نجات دهد. چنان که راوی از زبان خود آرش می‌گوید: «در این میدان / در این پیکار هستی سوز بی‌سامان / پری از جان نباید تا فرو ننشیند از پرواز / ... / شامگاهان / راهجویانی که می‌جُستند آرش را به روی قلّه‌ها، پی‌گیر / باز گردیدند / بی‌نشان از پیکر آرش / با کمان و ترکشی بی تیر / آری! آری! جان خود را در تیر کرد آرش / کار صد هزاران تیغ‌ه‌ی شمشیر کرد آرش.» (همان: ۸۳).

اسطوره‌هایی که قدرت انطباق‌پذیری با شرایط و تفکرات جامعه‌ی جدید را ندارند، جای خود را به اسطوره‌های جدید می‌دهند. در این گونه اسطوره‌سازی غالباً شخصیت‌های تاریخی، گونه‌ای اساطیری به خود می‌گیرند و به صورت نمونه و الگوی عصر نوین در می‌آیند که بیشتر جنبه سیاسی دارد. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۷۳).

در ابیات ذیل، شاعر با الهام از اسطوره‌ی رستم، دست به اسطوره‌سازی می‌زند و غلامرضا تختی، کشتی‌گیر ایرانی، فعال سیاسی و دارنده‌ی مدال طلای المپیک ۱۹۵۶ ملبورن - را که یک شخصیت تاریخی معاصر شاعر است، به عنوان اسطوره‌ای توصیف می‌کند که «پیک پرشور آینده» است و باید «دل‌های پریشیده را به هم بند کند». «تو، آن شبرو رهگشای آینده‌ای / یکی پیک پرشور آینده‌ای / بر این دشت تف کرده از آرزو / تویی چشمه‌ی چشم پر جستجو / ... کلاف نواهای از هم جدا / بی‌آفرین تو شد یک صدا / تو این رشته مهر پیوند کن / پریشیده دل‌ها به هم بند کن.» (همان: ۱۶۴-۱۶۵)

نکته‌ی مهمی که در نگاه کسراییی به اساطیر و داستان‌های کهن ایرانی دیده می‌شود، این است که وی، تنها به نقل ساده و تکراری این اساطیر نپرداخته است؛ بلکه در پاره‌ای از موارد در ساختار و شکل آن‌ها تغییر داده، و به گونه‌ی دیگری، آن‌ها را بازسازی کرده است. از جمله اسطوره‌ی سیمرغ که بنابر آنچه از داستان‌های شاهنامه دریافت می‌شود، پرنده‌ای باشکوه و نماد دانایی است؛ اما در شعر کسراییی، نشانی از آن

شکوه و گره‌گشایی سیمرغ نیست. گویی در روزگاری دیگرگون و مغایر با جهان اساطیری، هنجارهای وارونه‌ی بال و پر سیمرغ را هم به ناگزیر ریخته است: «نهاده آشیان برکوه اندوه/ منم سیمرغ پنهان از نظرها/ دل بی‌تاب من در جنگ تشویش/ نگاه خسته‌ام بر رهگذرها/ .../ به زیر شاهبال سایه‌گستر/ چه رستم‌ها که آوردم به میدان/ چه بی‌سامان به هر کوهی پریدم/ که امید بزرگم یافت سامان/ کنون در چشم من امواج آتش/ به سوی آسمان‌ها می‌کشد سر/ پر هر شعله فریاد است و افسوس/ منم مرغی که دیگر نیستم پر/ چنار پیر را ماندم اکنون/ فشانده برگ‌ها در باد پاییز.» (همان: ۱۵۱).

در این شعر کسرای، با سیمرغی مواجه‌ایم که گرچه در گذشته نجات‌بخش بود، اکنون توان خود را از دست داد و پرنده‌ای است که بال و پرش ریخته است و به پرنده‌ای منفعل و اندوه‌ناک تبدیل شده که دیگر یارای هیچ کاری را ندارد.

۲-۳- عشق

کسرای برای بیان مسائل اجتماعی و دل‌آزردگی خود به توصیف عشق خود در طبیعت می‌پردازد و درعین حال که بیان این عشق و نیاز از حال و هوایی رمانتیک برخوردار است. وی البته جلوه‌های کاملاً متعالی و غیر احساساتی عشق رمانتیک در پیوند با طبیعت را ترسیم می‌کند. او به رابطه‌ی خود با جامعه، حساس بود و به آن، اهمیت می‌داد و جامعه به صورت مجموعه‌ی انسانی برایش مطرح می‌شد. به موجب مماثله رمانتیک، میان شاعر و طبیعت همانندی و توازن است. شاعر، عشق خود و تجلی آن را در مظاهر طبیعت جستجو می‌کرد؛ بنابراین میان عشق خود و روح طبیعت از دید رمانتیک‌ها، همانندی و مشابهت برقرار می‌کرد. شاعر در سروده‌ی زیر، افسوس و حسرت دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خویش داشته است و طلب بازگشت به آن ایام را با واژه‌های طبیعت به تصویر می‌کشد: «عشق من، گردبادی است وحشی/ دختر دشت و آشفته‌ی کوه/ عشق من، کولی بی‌قراری است/ مست و آواره و راه‌پیما/ باد صحرا بود رهبر او/ عشق من، کولی بی‌قراری است/ هیچ مرزی نیند قرارش/ آهوپی از بشرها رمیده است/ نازنین است و زیبا، فرارش/ گرماند به شهری، بمیرد.» (همان: ۱۰)

تجربه‌ی عشق، یکی از عواطف مهم و اندوهبار در شعر سیاوش کسرایی است و از نخستین زمینه‌های پیدایش یک شعر محسوب می‌شود. سطرهای زیادی از اشعار کسرایی را می‌توان مشاهده کرد که در آن، عاطفه‌ی اندوه و حسرت ناشی از عشقی پاک و ناب، او را به تعمق و تأمل سوق می‌دهد: «مرا گفتی که دل، دریا کن، ای دوست! همه دریا از آن ما کن، ای دوست! / دل دریا شد و دادم به دست / مکش دریا به خون پروا کن، ای دوست!» (همان: ۲۵۱)

این شعر از بهترین عاشقانه‌های کسرایی است و شاعر در آن از خواهش‌های عاشقانه با حسرت سخن می‌گوید و در پی وصال معشوق است تا وجودش را که چون دریایی مواج و پرتلاطم است، آرام گرداند. معشوق انگیزه‌ای در وجود عاشق پدید آورد و حتی حضور یاد او بر دل شاعر باعث زیبایی و ذهنیت لطیف شد: «کنار چشمه‌ای بودیم در خواب / تو با جامی ربودی ماه از آب / چو نوشیدیم از آن جام گوارا / تو نیلوفر شدی من اشک مهتاب.» (همان: ۲۵۱).

کسرایی در لحظات سخت و تنهایی زندگی‌اش که عشق و جوانی را از دست داد و در تنهایی و انزواست، اندوه‌مندانه با حسرت از گذشته یاد می‌کند؛ حسرتی که با وجود گذشت سالیان دراز باز هم با یادآوری آن به حال و هوای خوش گذشته می‌رود و خواهان بازگشت به آن ایام است: «من، آن سترگ درختم که در کناره‌ی راه / شکسته بال نشسته است چشم بر صحرا / من، آن خموش درختم که نغمه در من نیست / مگر که باد برآرد زجان آوا / بیا بیا و سحر شبی تو در بر من.» (همان: ۳۰۹).

یکی از ویژگی‌های مضامین عاشقانه در شعر سیاوش کسرایی، این است که در سراسر مجموعه‌ی اشعار پر حجم وی حتی یک بار اشاره‌ای به جنبه‌های جسمانی معشوق نمی‌شود. در حالی که معمولاً از رویکردهای شاعران رمانتیک در پرداختن به مضامین عاشقانه، توجه به مسائل نفسانی و اروتیک معشوق است. از این منظر می‌توان سروده‌های عاشقانه‌ی کسرایی را اشعاری ناب و عقیف خواند: «نه دست اشتیاق / نه پای پیشواز / درهم شکسته عطر لطیف نیاز و ناز / گل‌های من به گلدان او ولی / چشمان سبز فام وی از من گریخته است / لبریز کرده جام من از نوش آن نگاه / اما دریغ دست من این جام ریخته است.» (همان: ۲۳۸).

در مجموع باید گفت، عشق در شعر کسرایی مفهوم گذرا و کمرنگی نیست. آن گونه که مجموعه‌ی «سنگ و شبنم» که سومین مجموعه‌ی شعر کسرایی محسوب می‌شود، حاوی مضامین عاشقانه و غنایی است که در قالب‌های رباعی و دوبیتی سروده شده است. «اساساً کسرایی، شاعر تغزل و غناست. به نظر می‌رسد که در سرودن شعر سیاسی، نوعی اجبار در کار بود. با این حال، روحیه‌ی تغزلی و رمانتیک او در اشعار سیاسی وی نیز دیده می‌شود.» (دستغیب، ۱۳۷۹: ۷۵).

۲-۴- مرگ‌اندیشی

وجه شاخص در شعر سیاوش کسرایی، مرگ‌اندیشی است. مرگ‌اندیشی در اشعار او، یک ریشه‌ی اجتماعی دارد؛ او اصولاً شاعری مرگ‌اندیش و ذهنیتش غالباً کدر است، حتی آنگاه که می‌خواهد به مضامین عاشقانه بپردازد، یک اندوه مودی کش‌دار بر فضای عمومی شعرش، سایه می‌افکند. شاعر، احساس و عاطفه‌ی حزن‌آلود خود را با مفهوم مرگ‌اندیشی به نمایش می‌گذارد و این گونه به توصیف رمانتیک و هول‌آور از مرگ می‌پردازد: «از عمق آب‌های سیه، چشم‌های مرگ/ هر دم بزرگ می‌شود و باز بیشتر/ از پهنه‌اش ستاره و دریا گریختند/ امواج می‌کشند مرا باز پیشتر.» (همان: ۲۶).

مرگ‌اندیشی و مرگ زودرس، یکی از جلوه‌های رمانتیسیسم منفی است که بیشتر به حالت‌های رنج‌آور در شخصیت رمانتیک‌ها و قهرمانان آثارشان اطلاق شده است؛ ولی با اندکی تسامح می‌توان این اصطلاح را به دیگر جنبه‌ها و عوارض مذموم و بیمارگونه رمانتیسیسم نیز تعمیم داد که پیامدهای همین حالت‌های روان‌شناختی رمانتیک هست. میل به مرگ، حس درمادگی و ناسازگاری با محیط پیرامون، رنج و پریشانی ناشی از مواجهه با مادیات جهان در مقابل احساسات رقیق و درک شهودی رمانتیک و پاره‌ای از مسائل دیگر، موجب پرداختن به توصیف مرگ در بسیاری از رمانتیک‌هایی که قادر به برقراری سازش در میان ذهن و عین نشدند، شد. (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۰۴-۲۱۳).

یکی از بهترین جلوه‌های توصیف، مرگ قهرمان رمانتیک و شور انقلابی و احساسات آتشین سیاوش کسرایی را می‌توان در «آرش کمانگیر» مشاهده کرد. شاعر مرگ‌اندیشی و مرگ‌ستایی را به انتخاب خود برمی‌گزیند، چراکه در پرتو نگاه رمانتیک او، در راه رسیدن به هدف و عقیده، مرگ نیز دل‌پذیر است.

گاهی در برخی از موارد، کسرابی با مرگ برخورد تحقیرآمیزی دارد: «دلم از مرگ، بیزار است/ که مرگِ آهرمن خو، آدمی خوار است/ ولی، آن دم که اندوهان روان زندگی تار است؛/ ولی، آن دم که نیکی و بدی را گاه پیکار است؛/ فرو رفتن به کام مرگ شیرین است/ همان بایسته‌ی آزادگی این است.» (همان: ۷۲).

بدبینی و تشویش مرگ از دل مشغول‌هایی است که شاعر را لحظه‌ای رها نمی‌کند و همواره پیرامون وی حضور پررنگی دارد. گاه فضایی ترسیم می‌کند که گویی برایش، کوچک‌ترین مجالی برای پرداختن به زندگی و امیدواری باقی نمانده است: «باد سیاه چون دم جادوگران پیر/ بر پیکر شکسته‌ی من ورد می‌دمد/ تابوت، می‌دود پی من با دهان باز/ گیسو به گرد من حلقه می‌زند/ دستی به سان ریشه‌ی خشک درخت‌ها/ از پشت سر به دامن من پنجه می‌زند.» (همان: ۵۸).

۲-۵- گرایش به طبیعت

تلقی خاص از «طبیعت» در آثار اغلب رمانتیک‌ها دیده می‌شود. طبیعت برای شاعران و نویسندگان کلاسیک جدید فقط واقعیتی بیرونی بود که هنرمند می‌توانست برای غنی کردن اثر خود را از آن بهره ببرد. (ثروت، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۰). طبیعت و مظاهر آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی از مضامین عمده و کلیدی شعر کسرابی است. به گونه‌ای که در سطرهای شعرش نمودهای مختلف طبیعت آشکارا قابل مشاهده است. شاعر در بیشتر اشعارش آنجا که به توصیفی از طبیعت می‌پردازد به طبیعت در حکم موجود زنده‌ای نگاه می‌کند. می‌توان گفت در رمانتیسیسم توصیف بیرونی طبیعت «جای خود را به درک درون‌گرایانه طبیعت، و همدلی با آن می‌دهد. طبیعت در رمانتیسیسم، موجودی زنده است که زندگی دائم‌التغییر خاص خود را دارد و حالات و خصوصیات آن به اندازه‌ی روحیات انسان، متنوع و گوناگون است.» (فورست، ۱۳۹۲: ۵۲).

در یکی از سروده‌هایش که چشمه‌ای را توصیف می‌کند، به گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویی چشمه، انسانی است که با طبیعت همگون است: «روی هر دامنه و درّه پرید/ رخ آشفته علف‌ها را شست/ بوسه زد زلف گل وحشی را/ دل خاموش چمن را کاوید.» (همان: ۴۲).

کسرای، درصدد است تا با بیانی رمزگونه، درخت را در راستای مفهومی ژرف و با توجه به نقش سمبولیک واژگانی به کار گیرد. (روزبه، ۱۳۸۳: ۳۴۳). شعر نیمایی «غزل برای درخت» کسرای از زیباترین سروده‌های دوران معاصر در توصیف و ستایش درخت است. شاعر در این شعر، درخت را در منظری با شکوه قرار می‌دهد و آن را در هیأتی شگرف به تماشا می‌گذارد. تعبیر «قامت بلند تمنّا» برای درخت، افزون بر آن که شمایل نیایشگر درخت را با شاخه‌هایی که همچون دست‌های نیاز و نیایش به آسمان افراشته است، به زیبایی تصویر می‌کند، از تمنّا و تقلّای درونی شاعر که با جان درخت، گره خورده است، خبر می‌دهد: «تو قامت بلند تمنایی، ای درخت! همواره خفته است در آغوش آسمان / بالایی، ای درخت! دستت پر از ستاره و جانت پر از بهار / زیبایی، ای درخت! وقتی که بادها / در برگ‌های درهم تو لانه می‌کنند.» (همان: ۲۷۶).

کسرای در موارد متعددی، احساس درونی خود را به طبیعت تسری می‌دهد، و به گونه‌ای با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند: «باران می‌بارد، باران / باران فراوان / دریا در جوش / جنگل خاموش / نیست کسی پیدا در راه بیابان.» (همان: ۶۸۹).

کسرای از آنجا که گرایش زیادی به طبیعت دارد، در جای جای اشعارش خود را به نمادهایی از طبیعت اشاره می‌کند. از رهگذر همین تشبیهات است که شاعر احساس خود را با طبیعت پیوند می‌زند. نکته‌ی گفتنی، این که در غالب این تشبیهات، وجه شبه مفهوم ناامیدی و حزن را در بردارد. برای آشنایی بیشتر با روحیات و خلقیات درونی شاعر به تعدادی از ترکیباتی که کسرای، آن‌ها را در شعرش به کار برده است، اشاره می‌شود:

خاموش درخت شکسته (ص ۲۲۴)، دشت بدسَرگذشت (ص ۸۹۱)، ابر در به در (ص ۲۴۳)، ساحل خاموش سنگین (ص ۲۴۷)، آسمان غم‌زده (ص ۲۸۳)، مرداب ابرها (ص ۵۵)، تابوت ماه (ص ۵۶)، گل اندوهگین (ص ۶۸۹)، اختر دور دست خاموش (ص ۸۹۱)

۲-۶- انقلاب، آزادی و ناسیونالیسم

ناسیونالیسم عصر مشروطه پدیده‌ی کاملاً تازه و ناشی از فرهنگ غرب و انقلاب فرانسه است و نظریه‌پردازان ایرانی به آن، صبغه‌ای ایرانی داده‌اند. (جعفری جزی،

۱۳۸۷: ۱۰۶). در عهد رضاشاه، مسأله‌ی اصلی، این بود که از یک طرف شعار ملیت‌گرایی - ناسیونالیسم - آن هم با قید باستان‌گرایی که باز کلی پیچیدگی پدید می‌آورد، مطرح بود و از دیگر سو، حکومت در پی شبیه کردن ایران به اروپا؛ یعنی، فرهنگی و قومی که ایرانی نبودند، بود. ناسیونالیسم در ادبیات معاصر به عنوان یک ایدئولوژی بسیار مهم که مورد نظر اکثر شاعران بود، جایگاهی خاص داشت. حقیقت، این است که ناسیونالیسم در ایران به اعتبار این که به دست چه کسانی و با چه مبانی فکری‌ای به کار گرفته شده باشد، معانی و تعاریف متفاوتی دارد. (زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

نقش تاریخی شعر سیاوش کسرایی، در برانگیختن احساسات وطنی و ملی نیز تاثیرگذار بود: «دست من گیر؛ یار من باش / این نبرد نهایی است هشدار / هم‌وطن، هم وطن، هم‌وطن، تهمتن باش!! گوید از شهر پایان عالم / کشور آفتاب و پرستو و...» (همان: ۶۵۷).

ناسیونالیسم و میهن‌دوستی، یکی دیگر از زمینه‌هایی است که روحیه‌ی انقلابی و اجتماعی سیاوش کسرایی به آن دل‌بستگی نشان داده است. وطن‌ستایی او غالباً صبغه‌ی مثبت و فرهنگی دارد. در واقع او نیز همچون اغلب شاعران و نویسندگان عصر خود، در پی آن است که مردم را از ریشه‌های تاریخی و ملی حیات جمعی‌شان آگاه کند. کسرایی در زندگی اجتماعی - سیاسی خود همواره در پی ستیز با مستبدان و دشمنان وطن و آزادی بود. وی، این گونه انقلاب و آزادی را در شعر خود منعکس کرده است. ناسیونالیسم رمانتیک کسرایی بر این تصور استوار است که ایران باستان سرزمین نیکی و پاکی است. شکوه و عظمت از دست‌رفته‌ی ایران برای شاعر بسیار حسرت‌آلود و نوستالژیک است و حتی در انقلابیگری پرشور خود نیز جهانی آرمانی و اتوپیایی آینده را با الهام از ایران کهن به تصویر می‌کشد: «از میان شاعران وطنم - شعله‌های شکسته دودناک / که را بخت آن بود که / بی «سایه‌ی خدا»! / به راحت دل، کفی آب خوش بنوشد.» (همان: ۴۹۶).

۲-۷- تمثیل کودک و مادر

در شعر کسرایی، تصویر کودک و مادر، مظهر پیوند عاطفی، یگانگی و همدلی است که رمانتیک‌ها، بخشی از پرشورترین و متعالی‌ترین اشعار و آثار غنایی و تغزلی خود را

به توصیف کودک و مادر اختصاص می‌دادند و هم‌چنین هراس از واقعیت بیرونی و حالت کودک‌مانندی برخی رمانتیک‌ها در این گرایش و دیگر عشق ورزی‌های بی‌پروای آنان تأثیر داشت و سیاوش کسرایی نمونه‌ای از این گونه را به تصویر می‌کشد: «کودکان از بام‌ها، او را صدا کردند/ مادران، او را دعا کردند/ پیرمردان، چشم گرداندند/ دختران، بفشرده گردنبندها در مشت/ هم‌ره او، قدرت عشق وفا کردند.» (همان: ۷۵).

در شعر کسرایی مادر سهراب می‌تواند نمایانگر مادران چشم‌انتظاری باشند که به جای در آغوش گرفتن فرزند بعد از فراق طولانی جسد بی‌جان او را در آغوش می‌گیرد. شاعر می‌تواند به عنوان راوی، اندوه خود را در مرگ عزیزان از زبان تهمینه به تصویر بکشد: در دست‌ها، لگام/ تهمینه، باره را/ از پای تا به سر، همه، می‌بوید/.../ رخساره می‌فشارد و می‌موید:/ یکتای من پسر/ تک میوه‌ی جوانی و عشقم کجا شدی؟/ ای جنگل جوانه‌ی امید.» (همان: ۷۶۰).

شاعر در سروده زیر از دریا می‌خواهد همچون مادری کودک خود را در آغوش بگیرد و از این دیار غربت برهاند و به سمت وطن و مأوای اصلی خود ببرد. «دریا! متاب روی/ با من سخن بگوی/ تو مادر منی به محبت مرا ببوی/ گرد غریبی از سر و رخسار من بشوی/ دریا! مرا دوباره بگیر و بکن ز جای/ بگذار هم‌چو موج/ بار دیگر ز دامن تو سر برآورم.» (همان: ۹۰۰).

کسرایی حتی در سخت‌ترین شرایط جامعه، رابطه‌ی کودک را با مادر ناگسستنی می‌داند و این گره‌ی محبت و مهربانی بین آن‌ها در فجیع‌ترین وضعیت هم‌چنان استوار و محکم باقی می‌ماند. وی حتی در توصیف تظاهرات مردم برای رسیدن به آینده‌ی درخشان به کودکان آینده‌ساز که دست در دست پدر و مادر داشتند، توجه می‌کند. «هر گام/ از هر گوشه شهر/ بر راهی واحد می‌دوید/ پاها فرشی تازه می‌بافت/ دست در دست پدر/ یا بر سینه مادر/ همراه می‌آمد.» (همان: ۵۱۸).

۲-۸- امید و ناامیدی

یکی از درونمایه‌ها و تم‌های حاکم بر شعر سیاوش کسرایی، مسأله‌ی ستیز «امید» و «ناامیدی» است. این احساس تنهایی و یأس در بعضی از موارد، ریشه در نابسامانی اجتماعی و رنج کل انسان دارد و نشانگر نوعی تنهایی و یأس عمیق و تراژیک در درون

شاعر است. در سروده‌ی ذیل، شاعر امیدش را از دست می‌دهد و رنگی از یأس بر سخن اندوهناک او، سایه می‌افکند: «یأس بارویی گشته‌است به گرد بدنم/ تنگ می‌فشارد سنگش در خویشتنم/ او مرا می‌شکند با تن سرش، من نیز/ با تلاش تن گرمم او را می‌شکنم.» (همان: ۲۱۲).

کسراییی در غزلی که به استقبال شعر مشهور هوشنگ ابتهاج سروده است، با استفاده از ترکیبات و تعبیرات تیره و سرد، احساس ناامیدی و افسردگی را در فضای شعرش جاری کرده است. وی، اوج ناامیدی خود را این گونه به تصویر می‌کشد:

نشاط عشق رفت و در براین سرای، بسته شد
کنون به غیر غم کسی، دگر به در نمی‌زند
شب ستاره‌کش هم نشسته روی سینه‌ام
به لب رسیده جان من؛ ولی دم سحر نمی‌زند
شکوفه‌ی امیدم؛ و غمم، سیاه می‌کند
مرا خزان نمی‌برد؛ مرا تبر نمی‌زند
(همان، ۷۴۲)

شاعر آنجا که می‌خواهد تقابل نامرادی‌های زمانه را با خودش بیان کند، از همه‌ی امکانات تصویری زبان بهره می‌گیرد. از جمله در شعر زیر که فضایی سرد و ناامیدکننده را با استفاده از صور خیال و موسیقی حروف در ساختاری موجز و استوار خلق کرد: «سرد است روزگار/ و این سرد روزگار به چنگال آهنین/ در گرم‌خانه‌های دل و جان نشسته است/ من سرد می‌شوم/ من سنگ می‌شوم/ یخ می‌زند به سینه دل گرم سوز و من/ دل تنگ می‌شوم.» (همان: ۱۹۴).

می‌توان گفت شاعر ضمن بیان مفاهیم ناامیدکننده به مفاهیم امیدوارکننده هم اشاره می‌کند. وی در سروده‌ی ذیل، امیدوار است که تختی، جهان پهلوان ایران، بتواند کشور را از آن یأس و تاریکی‌ای که آن را فرا گرفته است و باعث شده است که هیچ «سوسوی اختری» و «چشم و چراغی» در آن نباشد، نجات دهد و مردمی را که بی‌هیچ امید «سر در گریبان» بوده‌اند، همانند رستم، گرد هم بیاورد و به هم «بند کند» تا بتوانند با هم به «پیکار دیوان» (که همانا بیگانگان و رژیم حاکم است که باعث خفقان در

جامعه شده‌اند) بروند. در حقیقت از قهرمان خود انتظار دارد که باعث اتحاد مردم شود: «... کلاف نواهای از هم جدا/ پی آفرین تو شد یک صدا/ تو این رشته مهر پیوندکن/ پریشیده دل‌ها به هم بندکن/ که در هفت خوان دیو بسیار هست/ شگفتی دد آدمی سار هست/ به پیکار دیوان نیاز آیدت/ چنان رشته‌ای چاره‌ساز آیدت.» (همان: ۱۶۴-۱۶۵). در شعر آرش کمانگیر که اوج امید به آینده در آن دیده می‌شود، کسرایی همواره فرارسیدن خوبی‌ها، طلوع آفتاب مهر و آمدن روشنایی را نوید می‌دهد که همگی از امیدی سرشار حکایت می‌کند: «.../ برآ، ای آفتاب!، ای توشه‌ی امید!/ برآ، ای خوشه‌ی خورشید!/ تو جوشان چشمه‌ای، من تشنه‌ی بی‌تاب/ برآ، سر ریزکن، تا جان شود سیراب/...» (همان: ۱۱۲)

۹- نتیجه‌گیری:

ورود رمانتی‌سیسم به ایران بهانه‌ای شد تا شاعران بتوانند به راحتی از خواہش‌های درون و رنج‌های روحی خود سخن بگویند. می‌توان گفت شاعران زیادی از رمانتی‌سیسم به صورت‌های مختلف تأثیر پذیرفتند. یکی از شاعرانی که تأثیر رمانتی‌سیسم در شعر او کاملاً مشهود است، سیاوش کسرایی است. در این میان، طبیعت و تغزل، دو بن‌مایه‌ی مضمون اصلی و کلیدی شعر او است. وی به طبیعت در حکم موجود زنده‌ای نگاه می‌کند که می‌تواند با حالات و روحیات خود شاعر ارتباط و پیوند نزدیکی برقرار کند و همان درک درونگرایانه و همدلی با طبیعت و مظاهر آن را داشته باشد. شاعر البته جلوه‌های کاملاً متعالی و غیر احساساتی عشق رمانتیک در پیوند با طبیعت ترسیم می‌کرد و با پیوند عشق خود با طبیعت، روح احساساتی خود را نیز کمال می‌بخشد. ناسیونالیسم و میهن‌دوستی، یکی دیگر از زمینه‌هایی است که روحیه‌ی انقلابی و اجتماعی کسرایی به آن، دل‌بستگی نشان داده است. وطن‌ستایی وی در سروده‌هایش صبغه‌ی مثبت و فرهنگی دارد. مضمون مهم دیگر در شعر وی، اسطوره‌سازی رمانتیک است که در سراسر شعر وی نمود، آشکارتری دارد. کسرایی به سبب ذهنیت سیاسی و ایدئولوژیک خود و نیز براساس مقتضیات عصر از برخی از اسطوره‌ها با کارکردهای خاصی بهره گرفت و گاه در شکل آن‌ها تغییراتی نیز داده است. او حتی از برخی شخصیت‌های تاریخی، اسطوره‌سازی نموده و به آن‌ها، خصلت اسطوره‌ای داده است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های رمانتی‌سیسم اجتماعی در شعر کسراییی، مرگاندیشی است که آن بیشتر به حالت‌های رنج‌آور در شخصیت رمانتیک‌ها و قهرمانان اطلاق می‌شود. طبق این نتایج می‌توان گفت از بین مؤلفه‌های اجتماعی رمانتی‌سیسم در اشعار کسراییی، مسأله‌ی مرگ و مرگاندیشی، آزادی و ناسیونالیسم، عشق و طبیعت، اسطوره‌سازی نموده‌های آشکارتری دارند.

منابع

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، **اسطوره؛ بیان نمادین**، تهران: سروش.
- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۱)، «رمانتی‌سیسم، اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران»، نشریه‌ی **دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد**، شماره‌ی یکم و دوم، ص ۲۲۴.
- باوره، موریس (۱۳۹۰)، «تخیل رمانتیک»، ترجمه‌ی فرحید شیرازیان، **ارغنون**، شماره‌ی دوم.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، تهران: سخن.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۸۶)، **سیررمانتی‌سیسم در ایران**، تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۷۸)، **سیر رمانتی‌سیسم در اروپا**، تهران: نشر مرکز.
- حسین‌پور جافی، علی (۱۳۸۴)، **جریان‌های شعری معاصر ایران** (از کودتا تا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷)، تهران: امیرکبیر.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۹)، «شبان بزرگ امید»، **مجله‌ی گزارش**، شماره‌ی ۱۱۵، ص ۷۵.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳)، **شرح تحلیل و تفسیر شعر معاصر ایران**، تهران: نشر حروفیه.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۷)، **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**، چاپ سوم، تهران: ثالث.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، **مکتب‌های ادبی**، تهران: نگاه.
- فورست، لیلیان (۱۳۹۲)، **رمانتی‌سیسم**، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران: نشر مرکز.
- کسرای، سیاوش (۱۳۸۶)، **مجموعه اشعار** (از آوا تا آفتاب)، چاپ دوم، تهران: کتاب نادر.
- لنگرودی، شمس (۱۳۸۱)، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، جلد دوم، تهران: نشر مرکز.
- مشرف، مریم (۱۳۸۲)، **مرغ بهشتی**، تهران: ثالث.